

سوره پنجاه و نهم - حشر

این سوره در مدینه نازل شده و ۲۴ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

هر چه در آسمانها و زمین است خدا را به پاکی می‌ستاید و او نیرومند فرزانه است! اوست که برای اولین بار کافران اهل کتاب را از خانه‌هایشان بیرون کرد شما گمان نمی‌کردید که آنها بیرون بروند و آنها چنین می‌پنداشتند که حصارهایشان آنها را در قبال خدا بازدارد ولی عذاب خدا از جائی، که هرگز تصور نمی‌کردند، بر آنان آمد و (خدا) در دل‌هایشان هراس افکند که خانه‌های خود را به دست خویش و مؤمنان ویران کردند پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید! و اگر نه این بود که خدا جلای وطن را بر آنان مقرر کرده بود در دنیا بر آنها عذاب می‌نمود و در آخرت عذاب آتش جهنم را داشتند! این بدان سبب بود که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند بی‌گمان خدا سخت عقوبت است! هر نخلی را (از یهودیان ترک کننده مدینه) که بریدید و یا بر روی ریشه‌اش سرپا رها کردید به اذن خدا بود و برای آن بود که تبهکاران را خوار گرداند! و آن چه خدا از مال آنها به غنیمت به پیامبرش داد شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری راندید. ولی خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط گرداند و خدا بر همه امور تواناست! (۱ - ۶)

آن چه خدا از اموال این شهرها به پیامبرش به غنیمت داده متعلق به خدا و پیامبر و خویشاوندان او و یتیمان و فقرا و در راه ماندگان است تا میان ثروتمندان دست به دست نگردد. پس هر چه پیامبر شما بدهد آن را بگیرید و هر چه شما را از آن نهی کند بازایستید و از خدا بترسید زیرا خدا سخت عقوبت است! (ان اموال) از آن مهاجرین تھی دست است که از خانه‌هایشان بیرون رانده شده و از اموال خود (محروم گشته‌اند). آنها فضل و رضای خدا را می‌جویند. خدا و پیامبرش را یاری می‌دهند و آنها راست‌گویانند! و کسانی که پیش از مهاجران (در یثرب) خانه و جایگاه ساختند و ایمان را پذیرا گشتند آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست دارند و در دل از آن چه به آنها داده می‌شود حسدی نبرند^۲ و آنان را بر خود مقدم می‌دارند اگر چه در تنگدستی باشند و هر کس از بخل و نفس خویش در امان ماند پس آنان همواره رستگار اند! و کسانی که از پس ایشان آمده‌اند گویند پروردگار! ما و برادران ما را بیمارز. آنان که در ایمان بر ما سبقت گرفتند و در دل‌های ما بر مؤمنان کینه و حسدی منه. تو ای پروردگار ما مهربان رحیمی! (۷ - ۱۰)

مگر آن منافقان را نبینی که، با برادران خود از کفار اهل کتاب (یهود)، گویند اگر شما را (از این شهر) اخراج کنند ما هم از این شهر بیرون می‌رویم و در راه دشمنی شما از کسی اطاعت نمی‌کنیم و اگر با شما جنگ کنند حتماً یاریتان می‌دهیم. خدا گواهی می‌دهد که آنها ۱. آیات، مربوط به طواف یهودی یثرب بعد از هجرت حضرت رسول به آن شهر است. پیامبر در ابتدای ورود پیمانی به نام "موادعه" با آنها بست که زندگی مصالمت‌آمیز داشته باشند ولی آنها بعدها به مخالفت با مسلمین برخاسته به جنگ‌ها ایستادند و سرانجام به یاری خدا شکست خورده امان خواستند و خانه‌های خود را به دست خویش و مسلمین خراب کرده مصالح آنها را نیز برداشته از این شهر رفتند. ۲. پیامبر به بزرگان مدینه فرمود شما به یکی از دو کار راضی شوید یا غنایم را به طور مساوی بین مهاجرین و انصار تقسیم کنیم و مهاجران که در خانه‌های شما زندگی می‌کنند همچنان به زندگی در آنجا ادامه دهند. یا غنایم را بین آنها قسمت کنیم که بتوانند برای خود خانه و زندگی ترتیب دهند و از خانه‌های انصار بروند. سه تن سران قبایل انصار گفتند همه غنایم را بین مهاجران قسمت کنید ما چشمداشتی در آنها نداریم و آنها همچنان در خانه‌های ما بمانند که برکت خانه‌های ما هستند. پیامبر آنها را دعا کرد.

دروغگویانند! و اگر آنها اخراج شوند هرگز بیرون نمی‌روند و اگر با آنها جنگی رخ دهد یاری آنها ننمایند و اگر در صدد یاری با آنها برآیند حتماً پشت نمایند پس نصرت و یاری نشوند! (۱۱ - ۱۲)

همانا ترس از شما در دل‌هایشان سخت‌تر از ترس از خدا باشد چه آنها جماعتی هستند که نمی‌فهمند! آنها همگی با شما برای جنگ نیابند مگر در شهرهای مستحکم، یا از پشت حصارها. عداوت آنها در بین خودشان شدید است بنابراین که آنها متحد و یکدلند در حالی که دل‌هایشان پراکنده است زیرا آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌نمایند! (داستان آنها) مانند داستان کسی است که اندکی قبل از آنان بودند و عاقبت بد اعمال خویش را چشیدند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود! یا مانند داستان شیطان است هنگامی که به انسان گفت کافر شو، پس چون کافر شد گفت من از تو بیزارم من از خدای پروردگار جهانیان می‌ترسم! پس سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ باشند و در آن جاودان بمانند و این است کیفر و جزای ستمگاران! (۱۲ - ۱۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید. هر کسی باید بنگرد که برای فردا چه فرستاده است؟ از خدا بترسید که خدا بدان چه می‌کنید آگاه است! و همانند آنهایی نباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را فراموش گردانید. آنها جماعت تبه‌کارانند! هرگز اهل دوزخ با اهل بهشت یکسان نیستند. اهل بهشت رستگارانند! اگر ما این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم حتماً آن را از ترس خدا خاشع و از هم پاشیده می‌دیدیم. من این مثل‌ها را بر مردم می‌زنم شاید تفکر کنند! اوست خدائی که غیر از او معبودی نیست. دانای نهران و آشکار است بخشنده و مهربان می‌باشد! اوست خدائی که جز او خدائی نیست. فرمانروای منزّه، ایمنی بخش، مراقب نیرومند، بی‌همتای عظیم‌الشان با کبریا است. از هر چه بدو شریک قرار دهند پاک است! او خدای آفریدگار، پدیدآورنده صورتگر است. نام‌های نیکو خاص اوست. هر چه در آسمان‌ها و زمین است او را تسبیح گویند و همو بی‌همتای فرزانه است! (۱۸ - ۲۴)

۱. نوشته‌اند این داستان مربوط به شیطان و برصیصاست. برصیصا عابدی بود در قوم یهود هر دعا می‌کرد مستجاب می‌شد. عمر خود را در دیر به عبادت گذرانیده بود و همه به او اعتقاد داشتند. دختر حاکم شهر که به زیبایی معروف بود دچار مرض صرع گردید معالجات سودی نبخشید لاجرم به دعای برصیصا متوسل شدند. شیطان که همواره در پی فرصت برای گمراه کردن عابد بود به صورت خادمی بر در دیر او ایستاد و به کسانی که دختر را برای شفا آورده بودند گفت که هشیخ مشغول عبادت است او را اینجا بگذارید و بازگردید که نمازش به درازا خواهد کشید. آنها چنین کردند. او آن گاه متوجه برصیصا شد و گفت چنین فرصتی هرگز دست ندهد که دختری با چنین جمال بی‌هوش در اختیار تو باشد و تو کام دل نگیری. در آن حال که جامه هم از تن دختر باز شده بود عابد تسلیم و سوسه‌های شیطان گشت. چون دختر به هوش آمد و خود را در آن حال دید تهدید کرد که چرا با من چنین کردی. شیطان علاج امر را کشتن دختر و مخفی کردن جسد او دانست و برصیصا چنین نمود. فردا مردم از این امر آگاه شدند و عابد را بر دار مجازات کشیدند. بر سر دار شیطان پیش او شد و گفت اگر مرا سجده کنی تو را از این وضع می‌رهانم. شیخ گفت چگونه سجده کنم. گفت به همین حال سری به سوی من بجنبان. او چنین کرد و کافر شد و گفت پس مرا رهائی ده. شیطان گفت من از تو بیزارم. من از پروردگار جهانیان می‌ترسم.